

پیام حضرت محمد^۹ و مسئله انسان معاصر

حجت الاسلام دکتر یحیی جهانگیری

مقدمه

بحث ما درباره زندگی پیامبر^۹ است. اگرچه ایشان مانند حضرت نوح^۷ عمر طولانی نداشت، اما پیامی آورد که بیش از عمر پیامبری نوح^۷ جاودانه ماند. حضرت نوح^۷ اگر دو هزار سال عمر کردند، نزدیک به هزار سال آن را پیامبر بودند، اما پیامبر ما طی ۲۳ سال پیامی آوردند که چندین برابر عمر نوح جاودانه می ماند. اگرچه ایشان مثل عیسی^۷ نابینایی را شفا نداد، اما پیامی آورد که قلب همه انسانها در طول تاریخ را صفا بخشید. و اگرچه ایشان همچون صالح^۷ شتری از کوه بیرون نیاورد، اما قرآنی آورد که اگر بر کوهها نازل می شد «لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا»؛ کتابی که کوهها تحمل آن را نداشتند.

ما از مردی صحبت می کنیم که اگرچه مانند موسی^۷ ازدهایی در نیاورد که سحر ساحران را باطل کند، اما کتابی آورد که برای همیشه خط بطلان بر سحر، خرافات و دروغها کشید. ما مفتخر به پیروی از پیامبری هستیم و به ویژه در حوزه های علمیه گفتار و رفتار مردی را بحث می کنیم که میلیاردها انسان در طول تاریخ شیفته پیام او بودند، یا این گونه بگوییم که هزاران انسان به عشق او جان باختند و جان شان را با پیام او زلال کردند. همین امروز هم مفتخریم که اگرچه شاید بسیاری به پیام پیامبر^۹ دل نداده اند و در واقع مسلمان نشده اند، اما همین افراد در دانشگاهها درباره قرآن و پیام و زندگی پیامبر اکرم^(۹) تحقیق می کنند تا برای مسائل انسان معاصر پاسخ هایی بیابند. امروز ممکن است آنها باور نداشته باشند که محمد^۹ آخرین پیامبر بود، ولی باور دارند که با سخنان و کردار او می توان راه حل هایی برای مسئله انسان معاصر و پاسخ هایی برای پرسش های انسان جدید یافت. بشر جدید در دانشگاه های مهم در پی این مباحث است، کافی است دپارتمان های اسلام پژوهی فعال در دانشگاه های بزرگ دنیا را بررسی کنید و ببینید چه تحقیق هایی درباره قرآن انجام داده و می دهند. اخیراً یکی از دانشگاه های دانمارک فرصت مطالعاتی

۱. «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَصْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (حشر/۲۱)؛ «اگر ما این قرآن (عظیم الشان) را (به جای دل های خلق) بر کوه نازل می کردیم مشاهده می کردی که کوه از ترس و عظمت خدا خاشع و ذلیل و متلاشی می گشت. و این امثال را برای مردم بیان می کنیم باشد که اهل (عقل و) فکرت شوند.»

بسیار مهمی برای مطالعه در حوزه قرآن پژوهی ایجاد کرده است؛ زیرا به خوبی می‌دانند که قرآن می‌تواند راه‌حل‌هایی را برای مشکلات ایشان ارائه دهد.

پیامبر و ارتباط میان ملک و ملکوت

پیامبر ۹ به ما آموخت که آسمانی بودن دلیل نمی‌شود که ما از فکر زمینیان غفلت کنیم، او می‌توانست در غار حرا به حال خود و با خدای خود باشد و از آن فضای معنوی لذت ببرد، اما او به سوی انسان‌ها آمد تا مرهم درد ایشان باشد و مسئله‌های انسان را کشف کرد. پس تفاوت بزرگی میان پیامبر ۹ و پیام او و عرفان‌های کاذب امروز این است که جریان‌های معنوی جدید دنبال این هستند که فرد را از درد بشر امروز رها کنند؛ از این‌رو پیروان خود را تنها به سمت مدیریت و معنویت فردی هدایت می‌کنند، اما پیامبر ۹ به ما می‌آموزد که شما در بالاترین حد ارتباط با آسمان، حق ندارید از زمین غفلت کنید. او در عین اینکه زمینی و «بشر مثلكم» بود، اما دست خود را از ارتباط با عالم ملکوت کوتاه نکرد.

گاهی چنان به فکر معنویت خود هستیم که درد انسان را فراموش می‌کنیم و گاه چنان به دغدغه‌های بشر و به دغدغه‌های زمینی مشغول می‌شویم که ارتباط با آسمان را از یاد می‌بریم. اما پیامبر ۹ چگونه این دو را کنار هم جمع کرد؟ این یک بحث فلسفی است که امیدواریم بتوانیم از درون آن یک راهبرد حوزوی استخراج کنیم.

پیامبر گرامی اسلام ۹ به تعبیر دکتر شریعتی کلمه خود را با الله شروع کرد و با انسان پایان داد. پیامبر ۹ می‌خواست بگوید من میان الله و انسان از یک سو و انسان و الله از سوی دیگر ارتباط برقرار کرده‌ام و با الله بودن سبب نشد زمین را فراموش کنم. بنا به تعبیر خوب یکی از نویسندگان، او به ما آموخت که شما حق ندارید به دلیل توجه به بالا، زمین را فراموش کنید. یا به تعبیر یکی از بزرگان، به ما آموخته‌اند که در اثنای نماز شب نیز (که امری کاملاً شخصی و فردی به منظور ایجاد ارتباط با خداوند است) چهل مؤمن را یاد کنید. این نکته ظریف نشان می‌دهد شما در دل شب (و در اوج ارتباط شخصی با خداوند) نیز حق ندارید درد انسان را فراموش کنید و حداقل هر شب باید درد چهل انسان را مورد توجه قرار دهید. البته دعا کردن در اینجا دعای صرف نیست، بلکه به معنای این است که دعا کنید مسائل آنها با کمک خداوند حل شود. پیامبران آمدند تا مسائل انسان را بفهمند و برای حل آن راهکاری خدایی ارائه کنند. ما نمی‌خواهیم مسئله بشر به هر روشی حل شود، بلکه مدعی هستیم و می‌خواهیم این مسئله به روش خدایی به پاسخ برسد. چنین نگاهی را خاتم انبیا حضرت محمد مصطفی ۹ به ما آموخت که آسمانی بودن، نباید شما را زمینی بودن غافل کند.

حدیثی داریم با این مقدمه که «مَنْ بَاتَ...» و بات از بیتوته و شب ماندن می آید. او به ما یاد داد که هر کس شب بخوابد و در دل شب مسلمانی فریاد بزند و او ندای مسلمان را جواب ندهد، مسلمان نیست.^۲ به نظر من حدیث دل شب بر این نکته تأکید دارد که در دل شب نیز باید درد انسان داشته باشید و به فکر مسائل انسان باشید. بنابراین آسمانی بودن و در غار حرا بودن او پیامبر ۹، موجب نشد از زمینی بودن غافل شود، همچنان که زمینی بودن او نیز موجب نشد آسمان را فراموش کند. او نه مانند امروز چنان دچار مدرنیته شد که تنها دغدغه بشر (زمینی) را داشته باشد و بدون توجه به آسمان زندگی کند و نه مانند عرفان‌های آن چنانی تنها به آسمان توجه داشت که زمین را فراموش کند. ایشان این دو را به یکدیگر ربط داد. برای کشف چگونگی این اتفاق با ارائه یک بحث مهم فلسفی و تفسیری، برداشتی از آن ارائه خواهیم کرد.

وحی؛ پل ارتباطی زمین و آسمان

آن چه ارتباط میان آسمان و زمین را برای پیامبر ۹ برقرار می کرد، وحی بود. طی ۲۳ سال، آنجا که مسلمانان مسئله‌ای داشتند، پیامبر ۹ از طریق وحی ارتباط برقرار می کرد تا پاسخ مشکل را بیابد. اما حقیقت وحی چیست؟ علامه طباطبایی می فرماید حقیقت وحی از سنخ امر است؛ از این رو در قرآن، برخی مواقع به جای واژه وحی، روح آمده است؛ زیرا روح نیز از سنخ امر است.

وحی از سنخ روح است و روح از سنخ امر است، بنابراین می توان گفت وحی از سنخ امر است، لذا قرآن برخی پیامبران را روح الله خطاب می کند و می فرماید: «وَالْقِيَةُ مِنْ رُوحِي»، من از روح خودم به او داده‌ام. این روح در واقع از سنخ امر است چنان که می فرماید: «قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي»^۳؛ روح از امر من است. علامه می گوید که وحی از سنخ امر خدا و روحانی است. حال این امر خدا چیست که وحی از سنخ آن است؟ علامه به آیات قرآن بازمی گردد و با روش تفسیر قرآن به قرآن خود پاسخ می دهد. علامه می گوید وحی از سنخ مباحث روح قدسی است؛ روح نیز چند بخش دارد و در اینجا منظور از آن، روح قدسی است. به عنوان مثال ملائکه نیز جزء روح هستند؛ از این رو در عبارات‌های قرآنی از این معنا استفاده شده است. سنخ روح از مجردات است و از سنخ مادیات نیست. حال با توجه

۲. امام صادق ۷: «عَنْهُ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَمِّهِ عَاصِمِ الْكُوزِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَمَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»؛ «ر که صبح کند و اهمت‌امی به امور مسلمانان ندارد، از مسلمانان نیست، و هر که بشنود مردی به مسلمانان استغاثه کند و از آنها فریادرسی خواهد و او را پاسخ نگوید و به داد او نرسد، مسلمان نیست.»

۳. «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (اسراء/۸۵)؛ «و درباره روح از تو می پرسند، بگو: روح از [سنخ] فرمان پروردگار من است، و به شما از دانش جز اندکی داده نشده است.»

به این مطلب، پیامبر ۹ چگونه زمین و آسمان را از طریق وحی پیوند می‌زند؟ چگونه می‌توانیم مسئله انسان امروز را با وحی حل کنیم؟ قرآن می‌فرماید: «قُلِ الرُّوحُ مِنْ رَبِّي»، روح از امر خداست، اما امر خدا چیست؟ چند گزاره بیان شد تا بتوانیم با استدلال این قضیه منطقی را حل کنیم. وحی از سنخ روح است، روح از سنخ امر است، حال باید پرسید این امر چیست؟

قرآن می‌فرماید: «إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۴ و در آیه دیگر می‌خوانیم: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۵. سنخ امر خدا از نوعی است که همین که دستور می‌دهد، اتفاق می‌افتد؛ امر خدا از سنخ دستورات آنی، لحظه‌ای و فوری است و نیازمند پردازش (Process) و زمان طولانی نمی‌باشد. بر این اساس علامه می‌فرماید وحی خدا از سنخ امر است و امر خدا از مواردی است که بی‌درنگ اتفاق می‌افتد و نیازمند تدرج نیست. علامه می‌فرماید امر از سنخ مواردی است که نیازمند زمان و مکان نیست و بی‌زمانی، بی‌مکانی و تجرد، شاخصه آن می‌باشد. وحی نیز از این سنخ و یک امر بی‌درنگ، بدون زمان و بدون مکان است که رابطه پیامبر ۹ را با آسمان برقرار می‌کند.

حال پیامبر ۹ آن امر بلازمان، بلامکان و آنی را طی ۲۳ سال، در مکه و مدینه و به تدریج به مردم می‌آموزد و آن ارتباط امری را به کتاب تبدیل می‌کند. پیامبر ۹ آن ارتباط آنی را طی یک بازه زمانی طولانی و تدریجی ۲۳ ساله به مردم می‌آموزد. به تعبیر علامه، امر، مجرد است، نه مادی و پیامبر ۹ موضوعی مجرد را در فضایی مادی قرار می‌دهد. عظمت پیام پیامبر ۹ در همین پردازش، پالایش و تبدیل بزرگی است که انجام می‌دهد. البته باید مراقب بود که این تبدیل، ذهن ما را به تحریف نبرد، مانند برخی (سروش و مانند او) که این مسئله را نفهمیدند و به این نتیجه رسیدند که خود پیامبر ۹ صاحب وحی بودند.

علامه در بحث انزال و تنزیل نیز دیدگاهی خاص دارد که باید دیدگاه ایشان را در مسئله بیت‌المعمور و قلب قرآن و نزول قرآن بررسی کنیم. بررسی این مسئله، نگاه دقیق علامه به جایگاه پیامبر اکرم ۹ را به خوبی آشکار می‌سازد. پس یکی از ویژگی‌های پیامبران و به‌طور خاص پیامبر عزیز ما، این است که با برقرار کردن ارتباط با امر آسمانی و مجرد، آن را به مسائل انسان گره زدند و آن امر بی‌زمان، بی‌مکان و روحانی را با مسئله‌ای زمان‌دار، مکان‌دار و جسمانی پیوند دادند. پیامبر ما این خدمت بزرگ را برای بشر انجام داد. پیامبران تنها نماز و روزه را به

۴. «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (بقره/۱۱۷)؛ «[او] پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین [است]، و چون به کاری اراده فرماید، فقط می‌گوید: «[موجود] باش»؛ پس [فوراً موجود] می‌شود.»

۵. «چون به چیزی اراده فرماید، کارش این بس که می‌گوید: «باش»؛ پس [بی‌درنگ] موجود می‌شود.» (یس/۸۲)

انسان نیاموختند، بلکه تمام اینها در راستای حل مسئله بشر بوده است. پیامبران درمان دردها و پاسخ مسائل بشر را در زمین جستجو نکرده‌اند، بلکه آن را در آسمان و پیوند با ملکوت و خداوند یافتند.

به‌عنوان رهروان این بزرگان، یکی از کارهای ما این است که مسائل انسان معاصر را بشناسیم و بعد دریابیم آن ارتباط و حیانی پیامبر ۹ چگونه می‌تواند پاسخ‌گوی این مسئله‌ها باشد. اگر ما معتقد هستیم آن ارتباط و حیانی، ارتباطی جاودانه بود که در آن تمام مسائل انسان پاسخ داده شده است، بنابراین باید پاسخ مسائل انسان معاصر را نیز در آن جستجو کنیم. دین ما و انقلاب ما برای بشر امروز راه‌حل و راهکار دارند. میان حوزه علمیه با دانشگاه مطالعات اسلامی آکسفورد تفاوت وجود دارد. آنجا نیز مطالعات اسلامی و شیعی انجام می‌شود، اما تفاوت ما با دانشگاه آکسفورد (در حوزه مطالعات اسلامی) این است که معتقدیم باید درمان‌ها و راهکارها را در آسمان جست و از این رو اعتقاد داریم راه‌حلی که آن‌ها جستجو می‌کنند و ارائه می‌دهند، نمی‌تواند پاسخ مسئله انسان معاصر باشد. به همین خاطر ما مخالف مدرنیته هستیم و علیه عرفان‌های دروغین موضع می‌گیریم؛ زیرا آنها درد انسان را فراموش کرده‌اند و صرفاً در پی آن هستند که انسان برهد؛ از این رو امروزه مسئله رهایی انسان و رهایی از رنج یکی از بحث‌های مطرح است. اتفاقاً (برخلاف این رویکرد) پیامبر ۹ می‌فرماید شما باید در رنج باشید تا رنج دیگران را بفهمید.

امروزه در عرفان‌های کاذب از ابزاری مانند مدیتیشن و مراقبه استفاده می‌کنند و به مخاطب خود می‌گویند از دردهایت رها شو! می‌گویند به همسایه‌تان، به کسی که بیمار است، به کسی که کرونا دارد و به این اپیدمی فکر نکنید. هنگامی که به این مسائل نیندیشید، دیگر دردی در شما نخواهد ماند؛ در واقع شما مسئله‌ها را فراموش کرده‌اید تا (از این طریق) به آرامش و روحانیت برسید. این روحانیت، روحانیت پیامبر ۹ ما نبود و این عرفان از سنخ عرفانی نیست که پیامبر ما ارائه فرمود. اینکه در خرابه‌ها تنها به مناجات خود پردازیم، راه‌گشا نیست؛ از این رو مقام معظم رهبری فرمودند حوزه‌ها نباید سکولار شوند.^۶ حوزه‌ها باید وارد جامعه شوند، اما این ورود به اجتماع نیز نباید

^۶. هیچ کس در عالم روحانیت، اگر انصاف و خرد را میزان قرار بدهد، نمیتواند خودش را از نظام اسلامی جدا بگیرد... این که یک آقائی در یک گوشه‌ای عبایش را بکشد به کول خودش، بگوید من به کارهای کشور کار ندارم، من به نظام کار ندارم، افتخار نیست؛ این ننگ است. روحانی باید از وجود یک چنین نظامی که پرچمش اسلام است، قانونش فقه اسلامی است، با همه‌ی وجود استقبال کند. مراجع تقلید کنونی، مکرر متعددیشان به بنده گفتند که ما تضعیف این نظام را به هر کیفیتی حرام قطعی میدانیم. خیلیشان از روی لطف به من پیغام میدهند یا میگویند که ما تو را مرتباً دعا میکنیم. این نشان دهنده‌ی قدرشناسی از نظام اسلامی است. حالا یک معممی یک گوشه‌ای بیاید خودش را از نظام کنار بگیرد؛ بهانه هم این است که ما فلان انتقاد را داریم. خیلی خوب، صد تا انتقاد داشته باش؛ دویست تایش به خود ما عمامه‌ای‌ها وارد است. مگر به ما انتقاد وارد نیست؟ وجود انتقاد و عیب در یک مجموعه مگر موجب میشود که انسان این ^۷ محسنات و نقاط قوت را در آن مجموعه نبیند و ملاحظه نکند؟ در روحانیت هم همین جور است؛ عیوب الی ماشاءالله. بنده آخوندم، طلبه هستم، از قبل از بلوغ طلبه بودم تا الان؛ بیائید برای شما همین جا یک فهرست از بر بنویسم. صد تا اشکال در ما هست؛ اما این صد تا اشکال موجب میشود ما از روحانیت اعراض کنیم؟ ابداً. در مقابل این صد تا اشکال، هزار تا حسن وجود دارد. در کسر و انکسار مصالح و مفاسد است که انسان

به نحوی باشد که طلبه‌ها زمینی شوند، بلکه آن‌ها باید مسئله‌ها و دردها را از جامعه دریابند و بعد دنبال راهکار آسمانی آنها باشند. ما باید مسئله‌ها را بشناسیم و راهکارها را در فضای آسمانی بجوییم. ما باید رابطه تدریج و امر قطعی، بی‌زمانی وحی و زمان‌داری و بی‌مکانی و مکان‌داری را درک کنیم و دریابیم پیامبر ۹ چگونه این این رابطه را برقرار کرد.

مهم‌ترین عظمت پیامبر ۹ این بود که میان دو قوس قرار داشت؛ یکی در طرف عالم روحانی و دیگر در طرف عالم زمینی. ایشان این دو (طرف) را به یکدیگر پیوند داد، این گونه که هم مسئله را می‌دید و هم در پی راه‌حل بود، نه اینکه برای راحتی و آرامش خود، به مسئله توجه نکند. از سوی دیگر چنان گرفتار مسئله نشده بود که راهکار آسمانی را نبیند. ما گاهی چنان درگیر مسائل می‌شویم که آسمان را فراموش می‌کنیم. درد مسائلی و معضلاتی مانند حجاب، اقتصاد، فرهنگ، تورم و غیره چنان ما را می‌گیرد که صرفاً در پی راهکار زمینی برای رفع آن‌ها هستیم، در حالی که پیامبر ۹ می‌فرماید باید راهکار آسمانی را برای درمان دردها و حل مسائل بیاید.

راهکار پیامبر در پیام‌رسانی و تجلی پیام وحی میان مردم

اما پیامبر ۹ چگونه امر را تبدیل نمود و چگونه انزال را به تنزیل بدل کرد؟ بزرگی و عظمت وجودی پیامبر ۹ اینجا شناخته شود. پیامبر باید به دنیا بیاید و باید روز مبعث اتفاقات بزرگی در تکوین رخ دهد. اینها معجزه نیست و در واقع اگر چنین وقایعی رخ نمی‌داد باید شک می‌کردیم. وقتی فردی با چنین سعه وجودی به دنیا می‌آید، چرا نباید چنین اتفاقاتی در تکوین رخ ندهد؟ این مرد به معراج می‌رود، اساساً اگر نرود باید تردید کرد؛ این سیر طبیعی و تقاضای طبیعی هستی است. فردی که چنین سعه وجودی دارد، «امر» را می‌گیرد (و با ملکوت پیوند برقرار می‌کند) و در عین حال «بشر مثلكم» و با زمین نیز در ارتباط و تعامل است. این بشر، بزرگ است و باید او را ستود. به تعبیر علامه حسن‌زاده آملی او تجلی اعظم است. حال پرسش این است که ما چگونه می‌توانیم مسئله را بشناسیم و (برای یافت راهکار و پاسخ) به وحی عرضه کنیم. بنده معتقد هستم پیامبر ۹ در فرآیند تبدیل، اتفاق بزرگی را رقم زده‌اند که عبارت است از شیوه انتقال و آموزش آن پیام به دیگران. پیام پیامبر ۹ یعنی باید بدانیم چه چیزی را از پیامبر ۹ بیاموزیم. علما و مجتهدان طی این ۱۴۰۰ سال درباره این بحث می‌کنند که پیامبر چه گفت؟ (What)

ایشان درباره موضوعات مختلف و گسترده‌ای همچون نماز، حجاب، اخلاق، صلاة و... سخن گفت، اما مسئله اصلی این است که چگونه سخن گفت؟ (How) پیامبر ۹ چگونه این معاف را به مردم آموخت؟ این مسئله دیگری

است که باید درباره آن تأمل کنیم. به عنوان مثال پیامبر ۹ از نماز خواندن سخن گفت، اما نماز را چگونه به مردم یاد داد؟ پیامبر ۹ طی ۲۳ سال، سه مسلمانی را که روز اول ایمان آورده بودند به ۱۲۳ هزار حاجی (اگر تنها کسانی را که در حجة الوداع بودند، در نظر بگیریم) تبدیل کرد. این بحث مهمی است که باید در مورد آن پژوهش‌ها انجام داد و مقالات و پایان‌نامه‌های بسیار نوشته شود.

حضرت آیت‌الله حسن‌زاده آملی در بحث «پیامبر ۹، تجلی اعظم» این نکته را مطرح کرده‌اند که یکی از عرصه‌های وجودی پیامبر بزرگوار ۹ این بود که امر را به خلق، مجرد را به عالم مادی، بی‌زمان را به زمان‌مند و بی‌مکان را به مکان‌مند تبدیل کردند. پیامبر ۹ مسئله‌ها را دیدند و برای آنها راه‌حل آسمانی یافتند.

در عین حال باید مراقب باشیم گرفتار بعضی جریان‌هایی نشویم که معتقدند خود پیامبر ۹ خالق قرآن بوده است. حضرت علامه طباطبایی نیز در بحث تنزیل و تفاوت میان نزول تدریجی و نزول دفعی^۷، نگاهی دارند که قابل بررسی است؛ این گونه می‌توانیم از منظر قرآنی به بحث علامه حسن‌زاده و از بحث علامه حسن‌زاده به دیدگاه علامه طباطبایی کمک کنیم.

اما پیامبر ۹ چگونه این پردازش و پالایش را انجام می‌داد؟ یک پالایش پیامبر به این نحو بود که ایشان ابتدا پیام را به مردم می‌رساند و مجموعه وات‌هایی (Whatها) را شکل می‌داد. به عنوان مثال درباره رنگ گذاشتن ریش، نماز، روزه، لباس و پوشش و بسیاری از امور دیگر به مردم آموزش داد. طی این ۱۴۰۰ ماه همواره اجتهاد می‌کنیم و از دل گزاره‌های پیامبر ۹ قواعد کلی استنباط می‌کنیم و با استفاده از تنقیح مناط^۸ کوشیده‌ایم هزار مسئله دیگر را هم پاسخ

۷. قرآن دو نوع نزول دارد: دفعی و تدریجی. آن جا که مفاهیم و حقایق قرآن بر قلب رسول ۹ فرود آمده، نزول «دفعی» است و آن جا که مفاهیم در قالب الفاظ عربی در مدت بعثت رسول ۹ شکل گرفته و بر آن حضرت فرود آمده، «نزول تدریجی» است. علامه نیز یکی از دو دلیل زیر را بیان کرده است:

۱. فرق بین انزال و تنزیل: «انزال» نزول دفعی و یک مرتبه فرود آمدن چیزی و «تنزیل» نزول تدریجی چیزی را گویند.
۲. آیه‌های قرآن بیان‌گر این نکته است که گاهی رسول خدا ۹، در قرائت قرآن عجله داشتند. از این بیان روشن می‌شود که مفاهیم و معانی در نزد آن حضرت بوده که می‌توانستند در قرائت عجله کنند. آیه ۱۶ سوره «قیامت» و آیه ۱۱۴ سوره «طه»، مؤید این مطلب است با توجه به این مطالب، روشن می‌شود که ممکن است قرآن در عین حال که مفاهیم آن هر ساله بر قلب پیامبر ۹ فرود می‌آمد؛ در شرایط معین و موقعیت‌های مناسب نیز در قالب الفاظ بر پیامبر ۹ فرود آمده باشد.
۸. تنقیح مناط یعنی منقح کردن و پاک کردن ملاک و علت حکم سپس تعمیم دادن آن. به دیگر سخن تنقیح مناط یعنی تعیین علت حکم. اگر در کلام شارع تصریح به حکمی شده باشد بدون آنکه متعرض علت آن شده باشند، تنقیح مناط، از روش‌هایی است که مجتهد به وسیله آن قصد شارع را از کلام (نص) وی استخراج می‌نماید و حکم واقع‌ای را که در مورد آن نص وجود دارد، به واقع‌ای دیگر که در مورد آن نص وجود ندارد، سرایت می‌دهد، و آن در جایی مطرح می‌گردد که شارع حکم واقع‌ای و مناط آن را بیان نموده و همراه بیان مناط آن، اوصافی را ذکر

دهیم؛ زیرا معتقدیم پیامبر ۹ یک مسئله را پاسخ دادند، در حالی که ما باید بتوانیم (با استفاده از همان یک مسئله و پاسخ ایشان) هزاران مسئله دیگر از مسائل بشر را نیز پاسخ دهیم. البته گاهی نیز برخی مسائل تنها به زمان پیامبر ۹ محدود بوده و قابل تعمیم نیست. ما چگونه این کار را انجام داده‌ایم؟ کمک دانشی به نام دانش اجتهاد و فقه.

اما پیامبر ۹ در کنار این وات‌هایی که به مردم آموخته است، چگونه (How) این پیام‌ها را به مردم یاد می‌داد؟ این چگونگی بسیار مهم است. قرآن می‌گوید اگر تو غلیظ‌القلب بودی، نمی‌توانستی این پیام‌ها را در دل مردم جای دهی.^۹ همان‌طور که گفتیم پیامبر ۹ طی ۲۳ سال که واقعاً زمان کمی است - وقتی به انقلاب ۴۰ ساله خود نگاه می‌کنیم، درمی‌یابیم ۲۳ سال زمان کمی است - سه مسلمان را به حدود ۲۰۰ هزار مسلمان در سال آخر تبدیل کردند. درست است که پیام‌های ایشان، پیام‌هایی فاخر بود که دل همگان را می‌ربود، اما مسئله دیگر این است که پیامبر ۹ چگونه اینها را به مردم می‌آموخت. یکی از توجهیاتی که برای تبیین چگونگی آموزش این معارف بیان شده، بحث‌های اخلاقی و روش‌های اخلاقی است که پیامبر ۹ به کار می‌بست. اما بنده معتقدم ما (برای تبیین این چگونگی) به مباحث راهبردی و مهندسی فرهنگی نیاز داریم. اگر معتقد باشیم پیامبر ۹ تنها به روش‌های اخلاقی متوسل می‌شود و برای مثال وقتی فلان یهودی فحش می‌داد، ایشان با سعه صدر و مهربانی برخورد می‌کرد، نوعی تحویل‌گرایی^{۱۰} (Reduction) نگاه پیامبر ۹ است.

نموده که مجتهد یقین دارد بعضی از این اوصاف در تعلق حکم به موضوع و یا واقعه دخالت ندارد، به همین دلیل از راه شناسایی و حذف آنها، مناط حقیقی حکم شارع را به دست آورده و از این طریق دامنه حکم را گسترش می‌دهد و موضوعات دیگری را که در مورد آن نص وارد نشده است، در تحت آن داخل می‌نماید. به‌عنوان مثال آیه‌الله بروجردی (قده) در مبحث نماز مسافر می‌گوید: (اگر شخصی که به سفر معصیت می‌رود، نیت روزه کند، سپس از قصد معصیت برگشته، قصد اطاعت کند، در صورتی که تغییر یافتن قصد او پیش از ظهر باشد، بی تردید افطار نمودن بر وی واجب است، ولی چنان چه این تغییر بعد از ظهر رخ دهد، این پرسش پیش می‌آید که آیا روزه او صحیح است یا نه؟ به حسب ظاهر پاسخ، مثبت است، زیرا آن چه بر صحیح بودن روزه شخصی که بعد از ظهر سفر کند، دلالت می‌کند، با تنقیح مناط، بر صحیح بودن روزه در فرض مورد بحث نیز دلالت دارد، زیرا بدیهی است خود عنوان (خروج از منزل) دخالتی در حکم ندارد، بلکه ملاک در آن (تحقق یافتن موجب قصر بعد از ظهر) است. (البدن الزاهر فی صلاة الجمعة والمسافر، ص ۲۸۶).

۹. «فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ...» (آل عمران/۱۵۹): « پس به [برکت] رحمت الهی با آنان نرمخو [و پرمهر] شدی و اگر تندخو و سختدل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند »

۱۰. تحویل‌گرایی ایده‌ای است که بیشتر در فلسفه علم و معرفت‌شناسی مطرح است و به این معناست که برخی اشیا، رویدادها، موقعیت‌ها، روندها یا خصوصیت‌ها کاملاً برابرند با یا هیچ چیز بیشتری از اجزای فیزیکی تشکیل‌دهنده آن نیستند. عنوان مثال یک تحویل‌گرا درباره ریاضیات معتقد است که همه نظریات آن قابل تحویل به منطق یا نظریه مجموعه‌ها می‌باشند و یا یک تحویل‌گرا در حوزه علوم زیستی مدعی است که سلول‌ها همان مجموعه‌ای از اتم‌ها و مولکول‌ها هستند. بر همین اساس وقتی تمام خصوصیات و هویت چیزی را تنها به یکی از جنبه‌ها و اجزاء آن بکاهیم، دچار تحویل‌گرایی شده‌ایم.

بنابراین باید بررسی کرد و دریافت پیامبر ۹ در هر یک از دو شهر مکه و مدینه چگونه اسلام را تعلیم می‌داد. به تعبیر بزرگی از اعظم حوزه و همچنین حضرت علامه جوادی آملی گاهی باید اسلام مکی و نه اسلام مدنی را مد نظر قرار دهیم. ما باید بدانیم که کجا از اسلام مکی سخن بگوییم و کجا از اسلام مدنی بحث کنیم. حتی باید بدانیم چه سالی از اسلام مکی و چه سالی از اسلام صحبت کنیم. اگر در سخنرانی‌ها تنها به ابعاد و روش‌های اخلاقی پیامبر ۹ محدود شویم، گرفتار برداشت حداقلی از سیره و چگونگی رفتار پیامبر ۹ شده‌ایم.

به کارگیری راهکار پیامبر در مسائل روز

امروزه در حوزه‌های علمیه و در بحث‌های روش تبلیغ باید این بحث را مطرح کنیم که پیامبر چگونه طی ۲۳ سال معارف و آموزه‌های دینی را به مردم آموزش داد. مدتی پیش تحقیقی درباره انسان در قرآن انجام شد و به بررسی این مطلب پرداخت که واژه انسان چند بار در قرآن به کار رفته است و این واژه بیشتر در سوره‌های مکی یا در سوره‌های مدنی استفاده شده است؟ همچنین بر اساس بحث‌های تنزیلی تقسیم‌بندی ارائه شد تا مشخص شود پیامبر ۹ در چه سال‌هایی از کلمه انسان استفاده کرده است. نتیجه آن تحقیق این شد که پیامبر ۹ بیشتر در مکه از کلمه انسان استفاده کرده است، چون مکه جایی بود که باید بیشتر از انسان صحبت کرد، اما در مدینه فضایی فراهم بود که می‌توانست از ایمان و اسلام صحبت کند.

اگر بخواهیم مسائل انسان معاصر مانند قاچاق، فقر، محیط‌زیست و... را بفهمیم باید به این چگونگی‌ها دقت کنیم. امروز تمام تلاش حوزه‌های علمیه اتفاق می‌افتد، گره زدن این مسئله‌ها به راه‌حل‌ها راهکارهای آسمانی، آن هم ناظر به وات (What) است، یعنی تلاش کنیم و پاسخ اسلام نسبت به این مسئله را دریابیم، اما این ناظر به وات (What) است، پس از آن باید دید چگونه (How) می‌خواهیم به این مسئله (که چیستی‌اش را دریافتیم) پاسخ دهیم. ما جواب اسلام را گرفتیم، مثلاً به عنوان مثال ما پاسخ مسائلی مانند فقر در آمریکای لاتین، قاچاق انسان در آفریقا را براساس پیام آسمانی اسلام دریافتیم و روش اجتهاد را درباره غارت و استثمار کشورهای سیاه‌پوست و مسائل مختلفی مانند تجارت سکس و نابودی محیط‌زیست و خشونت فراگرفتیم، اما در کنار آن ارتباط آسمانی و شناخت Whatها (آن هم به فرض اینکه جواب‌ها را واقعاً پیدا کرده باشیم) شناخت چگونگی‌ها (How) نیز مطرح است. همان‌طور که عرض کردم نباید چگونگی را تنها به اخلاقیات تقلیل داد، این Howها را باید مسئله‌ای راهبردی بدانیم. باید بینیم پیامبر ۹ جهاد، حجاب، صلاه و... را چگونه به مردم می‌آموخت. به عنوان مثال طی ۲۳ سال رسالت، پیامبر ۹ چه زمانی از واژه سلم استفاده کرده است؟ براساس پژوهش‌های تنزیلی می‌توان پاسخ این‌گونه پرسش‌ها را یافت. البته ممکن است این مباحث محل اشکال مخاطبان باشد، اما آن اندازه را که اثبات شده است، می‌توان بحث و بررسی نمود.

تحقیقاتی درباره موضوعات این چنین انجام شده است که به عنوان مثال پیامبر ۹ در چه سالی زیاد و در چه سالی کم صحبت کردند؟ یا چه سالی درباره جهاد بیشتر سخن گفته‌اند؟ پاسخ این پرسش‌ها و پرسش‌های مانند این به صورت نمودارهای سینوسی تنظیم شده است و شاید بتوان این بازه‌های زمانی را بر عصر حاضر تطبیق نمود. با انجام تحقیقاتی مانند این می‌توانیم به پاسخ برسیم و What ها را به How بدل کنیم.

ما نمی‌توانیم مسئله انسان امروز را بدون برقراری ارتباط با آسمان‌ها بفهمیم و نمی‌توانیم پاسخی آسمانی برای آنها بیابیم مگر اینکه کارکرد این پردازش را متوجه شویم. ما نمی‌توانیم مسئله انسان را در چهارچوب مدرنیته و در قالب و زمینی و مادی حل کنیم. حوزه غیرسکولار یعنی حوزه‌ای که ناظر به درد جامعه و یافتن پاسخ آسمانی برای آن است، در حالی که حوزه سکولار تنها به دنیا چسبیده و یا از درد مسئله انسان رها شده است. حوزه انقلابی یعنی حوزه‌ای که مسئله انسان را می‌داند، اما پاسخ مسئله انسان را در زمین نمی‌جوید، بلکه نگاهش روبه آسمان است. حوزه باید وحی، روح و امر را دریابد. اما آیا در حوزه‌های علمیه این اتفاق می‌افتد؟

این روشی است که پیامبر عزیز ما ۹ به کار بردند و ما می‌توانیم با الگوبرداری از ایشان سه نفر را به ۲۰۰ هزار نفر تبدیل کنیم، وات‌ها (What) و فرآیند تبدیل آنها به How را بیاموزیم. امروز یکی از خلأهای امر تبلیغ، شناخت چگونگی پیام‌رسانی پیامبر ۹ می‌باشد، البته نه به این معنا که همه چیز را در ابعاد و روش اخلاقی پیامبر ۹ خلاصه کنیم، بلکه باید در قالب بحث‌های راهبردی و مهندسی فرهنگی پژوهش و تحقیق کنیم. باید بررسی کنیم و دریابیم پیامبر ۹ معارف را در بازه‌های زمانی مختلف چگونه مهندسی می‌کرد.

مسئله انسان امروز خشونت، قاجاق، کودک، نابودی محیط‌زیست، ناعدالتی، عدم توزیع متوازن ثروت و قدرت‌های استکباری است. امروزه قدرت‌های استکباری، ناعدالانه برای سرنوشت دیگران تصمیم می‌گیرند، بدون آنکه اعتبارشان را از مردم به دست آورده باشند. نهادهای بین‌المللی زورگویی می‌کنند، در حالی که معلوم نیست حق‌شان را از کجا به دست آورده‌اند. چرا باید سهم برخی کشورها در سرنوشت انسان، بیش از کشورهای دیگر باشد؟ اتاق اندیشه‌ورز حوزه‌های علمیه باید این مسئله‌ها را شناسایی کند، اما با راهکارهای مدرنیته آن‌ها را پاسخ ندهد، بلکه پاسخ و راهکار اصلی را در آسمان جستجو کند. در کنار آن باید مراقب بود طلبه‌هایی تربیت نکنیم که تنها به فکر سرنوشت و معنویت خودشان باشند و در نمازهای‌شان به جای چهل مؤمن، فقط یک مؤمن (یعنی خودشان) را دعا کنند. در ابتدای بحث عرض کردم طلبه باید درد انسان داشته باشد. اتاق اندیشه‌ورز حوزه باید بررسی کند چرا برخی از طلاب، فقط به عالم خودشان رفته‌اند و مسئله انسان را فراموش کرده‌اند. ما باید مسئله انسان معاصر را بشناسیم، و گرنه به شیوه پیامبر ۹ عمل نکرده‌ایم. نمی‌توانیم فقط در عالم خودمان غرق شویم و مانند برخی افراد بگوییم آن‌چه در نظام اسلامی اتفاق می‌افتد به ما مربوط نمی‌شود. شهید صدر می‌فرمایند انسان‌ها تا زمانی که

صالح هستند، هیچ کس با آن‌ها کاری ندارد، زیرا تنها می‌خواهند خودشان را رشد دهند، اما زمانی که مُصلح شدند، همه سراغ آن‌ها می‌آیند.

ما نمی‌خواهیم تنها انسان صالح باشیم، بلکه ابتدا باید صالح باشیم و بعد مُصلح؛ بدون صالح بودن، نمی‌توان به مُصلح بودن رسید. ما به حوزه علمیه نیامده‌ایم که تنها صالح شویم، بلکه می‌خواهیم مُصلح نیز باشیم، دنیای اطراف خود را بفهمیم و آن را به آنچه صلاح است، تبدیل کنیم. دست یافتن به این هدف زمانی ممکن است که در حوزه تنها به فکر آسمان و غار حرای خودمان نباشیم، بلکه مسئله‌های انسان معاصر را نیز مدنظر قرار دهیم. امروز ما باید به مدرنیته ثابت کنیم که پاسخ‌های زمینی شما کافی نیست، بلکه باید به دنبال پاسخ‌های امراللهی، روح‌اللهی و وحی‌اللهی بود. اتاق اندیشه‌ورز حوزه باید روی این موضوع تحقیق کند که اگر پاسخ‌ها را یافتیم، چگونه (How) این‌ها را پردازش کنیم و به مردم انتقال دهیم. می‌توان گفت بزرگترین عظمت پیامبر ۹ در پردازش (Process) امر الهی بود.

ما باید بدانیم کجا، چگونه (How) و در چه زمانی اینها را به مردم بگوییم. به‌عنوان مثال باید جواب اسلام نسبت به مسئله محیط‌زیست را بیابیم. حوزه علمیه باید تحقیق کند که وقتی به کشوری خارجی می‌رویم، از کجا تبلیغ را آغاز کنیم. وقتی پیامبر ۹ پسر عموی‌شان را به حبشه می‌فرستند، او چگونه تبلیغ را شروع می‌کند. گفتگوی پیامبر ۹ با مسیحیان نجران توسط سیدبن طاووس به‌صورت کامل نقل شده است و باید به آن مراجعه کرده و بینیم پیامبر ۹ چگونه (How) با ایشان صحبت می‌کند. متأسفانه این‌گونه موضوعات تنها به صورت کلی بیان شده است، اما باید پرسید چرا پیامبر ۹ مباحله کردند؟ چرا بحث لعن مطرح شد؟ مباحله از سوی چه کسی شروع شد و پیامبر ۹ چگونه گفتگو کردند؟ اینها حقایقی است که ما نمی‌دانیم و باید روایت آن را دقیق بررسی کنیم.

این چگونگی (How) مسئله ماست و باید در حوزه یاد بگیریم، همچنان که پاسخ‌ها را در وات‌های پیامبر ۹ جستجو می‌کنیم، پاسخ‌ها را در چگونگی تعلیمات پیامبر ۹ و در How‌های ایشان بکاویم. متأسفانه ما درباره HOW‌های پیامبر ۹، همه چیز را به نگاه اخلاقی منحصر کرده‌ایم و از نگاه‌ها و رویکردهای دیگر غفلت ورزیده‌ایم که باید مورد پژوهش قرار گیرد.

پرسش و پاسخ

پرسش: چگونه باید این‌ها را عملی کنیم و به دنبال راهکار عملی باشیم؟

پاسخ: باید چند راه را طی کنیم. ابتدا، غار حرای خود را تربیت کنیم، ما واقعاً باید با آسمان در ارتباط باشیم. پیامبر ۹ با آسمان ارتباط داشت. به ما در حوزه‌ها چنین آموخته‌اند که این حجره‌ها همان غار حرا هستند. دوم، بعد از اینکه

ارتباطات آسمانی برقرار شد، باید بتوانیم بازگردیم. متأسفانه گاهی این مرحله دوم را فراموش می‌کنیم. باید به زمین برگردیم. در گذشته، حوزه‌ها را میان بازار می‌ساختند و آنها را جامع می‌نامیدند، مانند جامع طوسی در عراق، جامع الأزهر در مصر، در تونس به بزرگترین دانشگاه تونس به نام زیتونه می‌گویند جامعه زیتونه، این جامع‌ها در دل جامعه ساخته می‌شد تا (حوزویان) دردهای مردم را بدانند. بنابراین در گام نخست باید غار حرای خودمان بیاییم. به نظر بنده روش آموزش در حوزه‌های علمیه باید این گونه باشد و باید غار حرای طلاب را ایجاد کنیم. معاونت‌های تهذیب و تربیتی حوزه‌های علمیه باید دنبال این مسئله باشند. ما باید درست مانند جامع دوران قدیم باشیم که در بطن جامعه بود، با جامعه گره خورده بود و (طلاب) مسائل جامعه را می‌دانستند. شیخ در مکاسب، بحث غیبت را بیان می‌کند؛ زیرا می‌بیند جامعه مبتلا به غیبت شده است و از این رو باید در مکاسب بحث گردد. گذشتگان مسائل مبتلابه جامعه را بحث می‌کنند، اما اگر حوزه، سکولار باشد، دغدغه‌های جامعه را درنیابد، مردم در جامعه مشغول کاری باشند و ما در حوزه چیز دیگری بخوانیم که اصلاً برای جامعه سودمند نباشد، به یقین ایزوله خواهیم شد. مرحله سوم، شناخت مسئله است. بعد از شناخت مسئله باید بینیم راهکار مناسب (What) آسمانی چیست و چه می‌گوید. مرحله بعد، چگونگی (How) است. پاسخ آسمانی را چگونه بگوییم؟ ما معتقدیم همچنان که پیام پیامبر ۹ جاودانه است، روش پیام‌رسانی ایشان نیز جاودانه است. متأسفانه برخی گمان می‌کنند تنها پیام پیامبر ۹ جاودانه است. اگر ما ۱۴۰۰ سال درباره پیام پیامبر ۹ در Whatها اجتهاد کرده‌ایم، امروز لازم است درباره چگونگی‌ها (How) اجتهاد کنیم. چقدر در Howها نظریه تولید کرده‌ایم؟ فقط به این بسنده کرده‌ایم که ۹ اخلاق مدار بوده و برخورد نرم و مهربان داشته‌اند، اما آیا بحث کرده‌ایم این برخورد نرم یعنی چه و پیامبر ۹ کجا برخورد نرم و منعطف داشته‌اند؟ پیامبر ۹ با مسلمانان چگونه برخورد می‌کرده و با مشرکان و منافقان چه برخوردی داشته‌اند؟ اگر ایشان قصد تعلیم مسئله‌ای را داشت، چگونه این مسئله را آغاز می‌کرد. باید قرآن را از این زاویه بررسی کنیم که بحث‌های بسیار خوبی دارد. بنابراین اگر در مورد پیام پیامبر ۹ اجتهاد می‌کنیم، درباره شیوه پیام‌آوری و انتقال پیام ایشان نیز باید اجتهاد کنیم. این تحقیقات و پژوهش‌ها به ما کمک می‌کند که بفهمیم امروز سلم را از کجا باید آغاز کنیم و صلح، مقاومت یا جنگ و جهاد (که پیام اسلام هستند) کی و چگونه به کار بندیم. در این زمینه به پژوهش جدی نیاز است؛ زیرا متأسفانه تا امروز کار جدی انجام نداده‌ایم.

پرسش: چرا شیعه و سنی در تبلیغ از تجربه یکدیگر استفاده نمی‌کنند؟

پاسخ: ما واقعاً به این مورد نیاز داریم. اخیراً پایان‌نامه‌ای درباره شیوه تبلیغ یک کشیش پرطرفدار مسیحی دیدم. به‌عنوان مثال می‌توان درباره روش تبلیغ آقای ذاکر که مبلغ سلفی یا وهابی است، یک پایان‌نامه نوشت. چرا روش تبلیغ دیانت ترکیه یا جماعت اسلامی پاکستان را که در آفریقا تبلیغ می‌کنند، تحلیل نمی‌کنیم تا دریابیم چگونه تبلیغ

می‌کنند؟ البته روش تبلیغ خارج از کشور آن‌ها مدنظر بنده است و به داخل کشور کاری نداریم. به‌عنوان مثال سازمان دیانت سالانه به سراسر دنیا مبلغ می‌فرستد. ما می‌توانیم از روش تبلیغی ایشان استفاده کنیم، البته نمی‌گوییم یاد بگیریم ولی پیامبر ۹ فرمود «خذوا الحکمه ولو من کافر» و جای دیگر می‌فرماید: «ولو من منافق» یا «ولو من مشرک»، تعابیر مختلفی وجود دارد. ما می‌خواهیم حکمت را یاد بگیریم و ببینیم این‌ها چه روش‌هایی را به کار می‌گیرند، می‌توان در حوزه‌های علمیه در این باره پایان‌نامه‌های مختلفی نوشت.

سوال:

پیشنهاد شما در راستای برنامه برای جوانان چیست؟

پاسخ: اگر در مدارس ایران باشد، باید ببینیم پرسش‌های جوان امروز چیست. ممکن است بگویند آزادی بیان است. آنجا (فرانسه) گفته شده، ما باید جواب بدهیم. در آزادی بیان، طبق معاهده‌های بین‌المللی نمی‌توان به مقدسات توهین کرد. این خلاف معاهده‌های بین‌المللی است که خود آن‌ها نوشته‌اند. من در مصاحبه با روزنامه بولتس، قوانین و ابعاد این مسئله را توضیح دادم، این رفتار و توهین به مقدسات خلاف آن معاهده‌ها و بیانه‌ها است. اما نسبت به سوال‌های دیگر ما، ابتدا باید ببینیم مسائل‌شان چیست تا بتوانیم پاسخ گو باشیم. اما در مورد خارج از کشور، که بنده درگیر هستم، باید عرض می‌کنم چهره پیامبر ۹ را به دنیا معرفی نکرده‌ایم.

اجازه دهید خاطره‌ای را بیان کنم. بنده حدود یک سال در بلاروس بودم. بلاروس کتابخانه معروفی دارد که نماد این کشور در گوگل است، یعنی وقتی نام بلاروس را جستجو می‌کنید، تصویر این کتابخانه می‌آید. در آنجا اسناد تاریخی یافتیم و درباره آنها با (مسئول آنجا) بحث کردیم. در آن زمان بحث جهاد بسیار جدی بود. ایشان سؤال می‌پرسید و من هم پاسخ می‌دادم. هنگام خداحافظی و خروج ایشان را بدرقه کردم. پرسید چرا من را تعقیب می‌کنی؟ همان‌طور که می‌دانید متأسفانه در فرهنگ انگلیسی مباحثی مانند ایشار، بدرقه و ... جایی ندارد و معنای خود را از دست داده است. گفتم شما را بدرقه می‌کنم. این همان زمینی دیدن است. ما باید نگاه آسمانی را جایگزین این فرهنگ زمینی کنیم. پرسید بدرقه چیست و توضیح دادم. پرسید اینها را چه کسی به شما یاد داده است؟ گفتم بزرگانی داریم که به ما آموخته‌اند که مثلاً شما با کسی دوست شدید، باید تا ده قدم او را پیروی کنید. گفت چه جمله جالبی! این را کدام شاعر گفته است؟ آن‌ها گمان می‌کنند همه جمله‌های خوب را شاعران، فیلسوفان و پروفیسورها گفته‌اند. خواستم بگویم امام علی ۷ فرموده‌اند، اما متوجه شدم امام را نمی‌شناسد، از این رو گفتم جمله متعلق به پروفیسور علی است. گفت چه جالب من به‌عنوان یک استاد تاریخ تا کنون نام ایشان را نشنیده‌ام. بعد او شب به بنده ایمیل زد که تحقیق کردم اما فردی به نام پروفیسور علی را پیدا نکردم، او چه کسی است؟ شب زندگینامه حضرت علی ۷ را پیدا کردم و در (نرم‌افزار) ورد به جای کلمه امام، کلمه پروفیسور را جایگزین کردم و فرستادم...

بعد از مدتی گفتگو مجبور شدم حقیقت را به او بگویم که این پروفیسور علی، همان امام علی ۷ هستند، فراتر از همه پروفیسورها، ولی ما ایشان را به دنیا معرفی نکرده ایم. حقیقت این است که ما در عرصه بین الملل پیامبر ۹ و ائمه ۳ را معرفی نکرده ایم. بنابراین به تحقیقات و کتاب‌هایی نیاز داریم که به خوبی پیامبر ۷ را به دنیا معرفی کنند.